

جلسه نهم روح و غذای روح

«سمومات روحی»

۱- سمومات روحی

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ عَلَى آلِهِ آلِ اللَّهِ لَا سِيَّما عَلَى بَقِيَّةِ اللَّهِ رُوحِي وَ أَرْوَاحِ الْعَالَمِينَ لِتُرَابٍ مَقْدَمِهِ الْفِدَاءُ وَ اللَّعْنَةُ الدَّائِمَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ».

۲- سلامت روح در آغاز خلقت

در هفته‌های گذشته درباره غذای روح صحبت بود تا یک حدی مطالبی عرض شد که ان شاء الله به حقیقت موضوع رسیده باشیم. بخش دوم این بحث و این مطالب درباره

چیزهایی که به روح انسان به خود انسان صدمه وارد می‌کند به منزله زهر، به منزله چیزهایی که تضعیف می‌کند روح را به منزله چیزهایی است که انسان را روح انسان را فلج می‌کند به منزله خواب برای روح است و امثال این‌ها. این‌ها هم یک مقداری صحبت دارد و بلکه اساس کار روی همین‌ها دور می‌زند.

خدای تعالی روح انسان را که خلق فرمود سالم خلق فرمود. خدا هیچ وقت روح انسان را مریض خلق نمی‌کند. اینقدر سالم بود که پروردگار متعال روح انسان را نسبت به خودش می‌دهد کلمه «رُوحی» را «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»^۱ انتساب به خدا پیدا می‌کند اگر به گفته بعضی از عرفا و فلاسفه و این‌ها

۱ - سوره ص، آیه ۷۲.

توجه کنیم که آن‌ها می‌گویند: اصلاً از خود خدا این روح بوده، از وجود خدا بوده، ولی این را ما نمی‌فهمیم، نمی‌خواهیم بفهمیم و ان شاء الله هیچ وقت نفهمیم ولی آنچه که هست و قطعی و مسلم هست این است که همان طوری که خانه خدا را به خودش نسبت می‌دهد به خاطر شرافتش و همان طوری که خون امام حسین را به خودش نسبت می‌دهد می‌گوییم: «یا ثار الله» به خاطر عظمتش به خاطر اهمیتش یا در آیه شریفه قرآن هست که «وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ»^۲ خدا شما را از خودش می‌ترساند که در تفسیر دارد منظور از نفس الله امام علیه السلام یا که نظیرش هم درباره پیغمبر اکرم صل الله علیه وآله است که «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ

۲ - سوره آل عمران، آیه ۲۸.

أَنْفُسَكُمْ»^۳ «أَنْفُسَنَا» منظور علی بن ابیطالب علیه السلام است که پیغمبر اکرم صل الله علیه وآله به نصاری نجران می فرماید: «أَنْفُسَنَا» منظور علی بن ابیطالب علیه السلام است حالا به هر حال انتساب این روح به خدا است و خدای تعالی روحی که در ما نفخ فرمود آن روح منتسب است از نظر شرافت به خدا این نمی شود ناقص باشد، مریض باشد، دارای صفات رذیله باشد که ما واجب باشد تزکیه نفس کنیم. در اصل روح انسان همان تربیت شده خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام که در عالم ذر، در عالم ارواح این روح را تربیت کرده اند، ساخته اند و باید دقیقاً سالم سالم این روح باشد ولی در اثر غذاهای ناسازگار حالا یا در این دنیا یا در جاهای دیگر کاری

۳ - سوره آل عمران، آیه ۶۱.

نداریم بیشترش در همین دنیا و نقداً ما درباره آنچه که درباره این دنیا اتفاق افتاده داریم صحبت می‌کنیم یا در اثر غذاهای ناسازگار یا در اثر جوّ ناسازگار که هوای ناسازگار می‌توانیم اسمش را بگذاریم. هواهای آلوده یا به خاطر اینکه آبی که به ما داده‌اند پر از مخلوط میکروب بوده

۳- پرهیزهای لازم برای روح

و همین چیزهایی که بدن انسان را که خدای تعالی بدن را جلوی چشمان گذاشته که هر چه آنجا اتفاق می‌افتد نظیرش هم در روح انسان اتفاق می‌افتد می‌توانیم تشبیه کنیم تعلیمات زشت را به آب آلوده می‌توانیم محیط ناپسند، ناصحیح را به هوای آلوده تشبیه کنیم می‌توانیم تعلیمات بد یا

سرگرمی‌ها را به غذاهای فاسد و غذاهای بدی که انسان ممکن است که برای بدنش بخورد این‌ها یک چیزهایی است. اگر انسان پرهیز بکند و همان طوری که یک وقتی اگر انسان مریض می‌شود می‌بینید در رتبه اول پرهیز را به انسان دستور می‌دهند پرهیز از گناه برای روح انسان. لذا در مرحله یقظه یا در مرحله توبه بلکه در مرحله یقظه باید انسان یک مدتی این طور کار بکند که گناه به هیچ وجه نکند یعنی پرهیز بکند همان دستوری که دکتر و طبیب برای بدن مرکب زیر پایمان می‌دهد که می‌گوید: اگر سرما خورده سرفه می‌کند می‌گوید: سرخ کردنی نخور، چربی نخور، مثلاً یا اگر مسمومیت دارد بعضی از اقسام غذاهایی که معده‌اش نمی‌تواند هضمش کند این‌ها را می‌گوید نخور و دستور پرهیز می‌دهد به طور کلی

گاهی می‌شود حتی چیزهای حلال را نباید انسان از آن استفاده بکند همان طوری که اگر انسان مریض بدنی می‌شود خب میوه برای همه حلال است خیلی هم چیز خوبی هست اما یک نفری که مسمومیت دارد می‌گوید میوه چون خام است ممکن هست معده‌ات ضعیف شده نتواند آن را هضمش بکند لذا پرهیز از میوه خوردن به این فرد می‌دهند. و امثال این‌ها حالا در رشته‌ها و مطالب پزشکی نمی‌خواهم وارد بشوم خیلی غذاهای حلال که برای همه حلال است برای یک شخص مریض می‌بینید که ممنوع است و یک همچنین مسأله‌ای هست بنابراین برای روح انسان باید خیلی مواظبت بکند انسان که در مرحله اول پرهیز داشته باشد روح‌هایی مریض هست. اکثر ماها روحمان مریض است. روح وقتی که

مريض شد بايد حتماً پرهيز بکند از گناه که همه بايد پرهيز کنند گناه مثل سم است سم را چه سالم بخورد و چه شخص مريض بخورد می‌کشتش گناه بدون تردید مثل سم است که روح انسان را می‌کشت اگر انسان به گناه اهميت نداد و گناه کرد و مخصوصاً اگر گناه برايش عادت شد، اين شخص روحش مرده است يعنی تا اهميت نداد به گناه، تا گناه کرد و بعدش استغفار نکرد آن گناه مثل سمی هست که حالا يا اشتباهاً يا عمدأ خورده و از بدنش خارج نکرد و آن گناه او را می‌کشت. گناه اين طوری هست مثل سم است سم را یک نفری من یک وقتی يادم است که ترياک خورده بود که خودکشی بکند اطرافيان زودتر فهميدند رفتند یک وسائلی که حالت تهوع به او دست بدهد به او دادند تا آن ترياک را از

معدش بیرون کشیدند و یا باید یک چیزی ضدّ سمی به او بدهند. گناه یک همچین حالتی دارد

۴- تاثیر گناه در روح سالم و ناسالم

بنابراین اگر گناه کردید مسموم می شوید، مسموم شدید گاهی مسموم شدن ادامه پیدا می کند یعنی انسان هی گناه روی گناه، هی سم روی سم یک دفعه یک چند نخود تریاک خورده خوب اثر کمی کرد، دفعه دوم، دفعه سوم می بینید سم وقتی که تکرار شد انسان را می کشت. حالا شما بگویید: نه ما که خیلی هم گناه می کنیم و زنده هستیم! تو نمی فهمی، تو زنده نیستی اگر زنده بودی می فهمیدی روح تو دیگر زنده نیست، اگر کسی روحش زنده باشد اگر یک بار گناه کرد گناه دوم را نمی کند

یعنی نمی‌تواند گناه دوم را بکند و گناه مثل سم است. اگر انسان سالم باشد در سالم تأثیرش گاهی بیشتر است. بعضی افراد هستند که مثلاً تریاکی هستند حالا اگر یک قدری تریاک بخورند مسأله‌ای نیست اگر زیاد بخورند آن‌ها را می‌کشت بعضی افراد هستند که هیچی اصلاً اطراف گناه نرفتند و اگر یک گناه بکنند حالشان را بهم می‌زند می‌فهمند، مثلاً برای یک نگاه به اجنبی روی شهوت می‌بینید که یک شبانه روز در انقلاب هستند، در ناراحتی هستند یا برای خاطر یک غیبت شاید مثلاً چند روز ناراحت باشند که چرا یک چنین غیبتی را کردند که «الْغِيبَةُ أَشَدُّ مِنَ الزَّنا»^۴ یا فرض کنید که برای یک کار گناهی حالا من یکی یکی گناه‌ها را اسم ببرم، برای یک کار

۴ - الترغیب والترہیب، جلد ۳، صفحہ ۵۱۱.

گناهی گاهی می‌شود که یا آن‌ها را می‌کشت که دیگر به فکرش نیستند که گناه کردیم، دیگر عادت شده دروغ بگوییم، غیبت بکنیم، این‌ها مسأله‌ای نیست. بعضی از گناهان برای بعضی‌ها اصلاً عادی شده کار ثوابی شده، کار خوبی شده است، که در روایتی هست پیغمبر اکرم صل‌الله‌علیه‌وآله فرمود: در آخر الزمان معروف منکر می‌شود و منکر معروف می‌شود حالا عادی شده انسان روحش هم می‌میرد خوب بمیرد از اولش هم زندگی درستی نداشته حالا هم بمیرد، بمیرد مسأله‌ای نیست. بعضی‌ها این طوری هستند. افرادی که خدای نکرده این طوری شده باشند آن‌ها قطعاً یا مرده است یا خواهد مرد. کسی که گناهی برایش عادی شده باشد و دروغ و غیبت و تهمت و امثال این‌ها یک مسأله عادی هست حالا چطور شده

آسمان مگر به زمین آمده؟! نخیر، تو مُردی، تو دیگر بدرد
زندگی نمی‌خوری، آن روح دیگر ارزش زندگی ندارد.

محرمات یک طور کلی مثل زهر است. چه انسان سالم این زهر
را بخورد و چه انسان مریض، مریض را گاهی زودتر می‌کشت،
در سالم تأثیر بیشتری دارد و این یک غذا یک غذایی که
غذای رشد دهنده نیست غذای کشنده است غذای مسموم
است پس گناه در مرحله اول غذای کشنده است غذای
مسموم است سمّ است و لذا انسان اگر به مقام اولیاء خدا
رسید به مقام مخلصین رسید به مقام اعتصام رسید اصلاً
محال است که گناه بکند محال است. همان طوری که یک
عاقل، این لیوان سم را در اتاق گذاشتند تنها هم هست ولی
می‌داند سمّ است محال است این را بخورد شما می‌گویید:

فلانی تو اتاق است سمی هم آنجا هست، این یک وقت
برندارد بخورد؟ نه می‌داند سمّ است دیگر خیالتان راحت
است که او چون می‌داند سمّ است نمی‌خورد. در داروخانه‌ای
که همه جور دارو هست یک چند تا از این داروهای
سمی‌کشنده هست هیچ وقت زن آقای دکتر دوا فروش یا دوا
سازی که در داروخانه دارد هیچ وقت فکر نمی‌کند که این
شوهرم یک وقت از این داروهای سمی بردارد بخورد و خودش را
بکشد چون هیچ وقت نمی‌کند، مگر دیوانه شده باشد، حالا
شما را اگر در یک اتاقی کردند با یک گناهی که خیلی گناه
باصطلاح از نظر دیگران لذت بخشی هم هست هیچ وقت آن
گناه را نمی‌کنید، چرا؟ به جهت اینکه می‌دانید سم است
می‌دانید روحتان را می‌کشت، می‌دانید که شما را از بین

می‌برد، دلواپسی هم دیگران نباید داشته باشند که فلانی با فلان گناه در یک جا هست این فرد یک وقتی آن گناه را انجام ندهد! چون اعتصام دارد اعتصام یعنی تقریباً معصوم شدن پاک شدن. اعتصام دارد این شخص تقوای درجه بالا دارد، لذا باید فکر آن‌هایی که اطرافش هستند راحت باشد، نه فلانی «معتصم بالله»، «معتصم بحبل الله» هیچ وقت یک همچین گناهی را نمی‌کند چرا؟ به جهت اینکه سم را همان طوری که شما نمی‌خورید او هم می‌فهمد که این سم است، می‌فهمد که این کشنده است او هم همچین کاری نمی‌کند اگر او گناه را کرد یا روح را نشناخته که با چه چیزی از بین می‌رود و با چه رشد می‌کند، یا سم را نشناخته، یا دیوانه است یکی از این سه تا. شما بگویید: چهارمی دارد؟ نه. مثالش همین یک لیوان سم

گذاشتند داخل اتاق یا شما نمی‌دانید که این سم است می‌خورید، یا اینکه سم را نمی‌شناسید یعنی نمی‌دانید که سم چه اثری دارد، و یا اینکه دیوانه هستید که می‌خورید. این دیگر چهارمی ندارد دقت کردید، پس یک غذای کشنده در رتبه اول گناه است.

۵- انواع گناهان از جهت مسمومیت

هر چه سم را دیدید سم قوی و ضعیف دارد یک سمی هست یک لیوانش را آدم می‌خورد تازه همچنین یک خرده‌ای می‌بینید که گیجش می‌کند اما یک سمی هست که به اندازه سر سوزنش داخل خون انسان که وارد می‌شود یکجا خون را منجمد می‌کند همان جا می‌کشد. یک نفر را مار گزیده بود

یک مار مخصوصی بود این علف را به دستش گرفته بود، داس هم در دست دیگرش بود که علف را بزند، این مار را با همان علف‌ها گرفته بود، داس را که انداخته بود به کمر مار، مار هم پشت دست این فرد را زهر زده بود. این بنده خدا همان جا مرده بود. سم بسیار قوی ظاهرأ یک مار مخصوصی بود سم بسیار قوی این همان جا مرده بود که هنوز علف در دستش بود، مار رفته بود و داس هم در این دست دیگرش بود، اینقدر سم قوی بود. ببینید بعضی از گناهان یک سمومی دارد که درجا می‌کشد یعنی نمی‌تواند انسان بگوید: من این گناه را می‌کنم بعداً توبه می‌کنیم. بعضی از گناهان توبه بردار نیست. حالا نمونه‌هایش زیاد است حدّ بالاش و مسلّمش این است که مثلاً امام یا پیغمبر را بکشد یا اذیت کند یا زندانشان بیاندازد،

همان طوری که بعضی از دشمنان دین کردند یا مثل آن ملعون در به پهلوی حضرت زهرا سلام الله علیها می زند این ها یک سم هایی است که در جا الی الابد روح را می کشد، دیگر هم زنده نیست، بعضی از گناهان این طوری است.

بعضی از گناهان هستش که اگر دفعه اول در لحظه اول نکشد در دفعه دوم می کشد. مثل مردم آزاری، اذیت مردم، غیبت کردن مردم، در فشار قرار دادن و امثال این ها که حق الناسی باشد این بعد از یکی دو مرتبه یک دفعه می کشد مخصوصاً یک اذیت های غیر قابل جبرانی باشد. اگر شما پول یک کسی را خوردید و بهش جواب ندادید یک مدتی گذشت این درست است که بعد آمده حتی عذرخواهی هم می کند می دهد ولی آن مدتی را که او را در فشار گذاشته آن مدت این اذیت شده تو

را مسموم کرده تو روحت دیگر مرده دیگر به درد نمی خورد
کوشش بکنید این مسئله را در مرحله دوم خیلی مواظب
باشید.

مسئله بعدی که باز شاید ضعیف تر از آن دوتا باشد موضوع
گناهانی ست که بین انسان و خدا است. گناهانی که انسان
انجام می دهد و خدای تعالی باصطلاح طرف گناه هست و
مخالفت با خدا هست و مربوط به مردم نیست، غیبت نکرده،
تهمت نزده، مال مردم را نخورده امثال این ها این گناهان از
یک بُعد خیلی بد هستند از یک بُعد نه! زود آدم را نمی کشد. از
یک بُعدی که خیلی بد است این است که گناه خدا هست،
خدای با عظمت آخر گاهی می شود که انسان طرفش رفیق
خودش هست با این بدی می کند بالاخره می رود به رفیقش

می‌گوید: آقا ببخشید و اگر نبخشید برو هر کاری دلت
می‌خواهد بکن و تمام می‌شود ولی یک وقت طرفش یک کسی
هستش که رئیس جمهور هست، که رئیس جمهور به این
آسانی‌ها مخصوصاً رئیس جمهور طاغوتی باشد به این زودی‌ها
ول نمی‌کند، شخصیت او را تو لگد کوب کردی، عظمت او را
از بین بردی، این خیلی مهم است. یک وقت هست پیغمبر و
امام است که خیلی بالا می‌رود و از همه بالاتر گناه خدا،
تخلّف از امر الهی، که اگر مسلمان مسلمان باشد هیچ وقت
حتی مکروهی انجام نمی‌دهد. مکروه یعنی خدا دوست ندارد
که تو این کار را انجام بدهی عذابت نمی‌کند حتی شاید به
رویت هم نیاورد اما دوست ندارد این کار را بکنی این معنای
مکروه هست. مستحب یعنی خدا دوست دارد این کار را

بکنی، مستحب اصلاً از حَبّ می‌آید. مکروه هم از کراهت و اکراه می‌آید، خدا دوست ندارد نمی‌گوید: چرا کردی نمی‌گوید. شاید برای بعضی از اولیاءش بگوید که چرا کردی ولی از عموم مردم نه مکروه است. «كُلُّ مَكْرُوهٍ جَائِزٌ» و خوب همه ما هم انجام می‌دهیم ولی اگر کسی بفهمد که چکار می‌کند و طرف مقابلش چه کسی هست مکروه هم انجام نمی‌دهد چون طرف مقابلش خدای مهربان است.

خدای تعالی به بندگانش می‌گوید که بنده من تو جلوی مردم آبروی خودت را نبر ما آبروی تو را دوست داریم تو در بین مردم کار گناه نکن معصیت نکن روزه هم نمی‌توانی بگیری کیان ماه رمضان را نشکن، خدای تعالی دوست ندارد که مردم به تو بدبین بشوند اگر شما در سن ۲۰ سالگی یک گناهی کرده

باشید که مردم فهمیده باشند صد شب هزار شب سر به سجده گذاشته باشی بگویی خدایا من را ببخش مردم می‌گویند: این همانی است که آن گناه را کرد نگذارید گناه‌تان را مردم بفهمند چون اگر بفهمند مردم دیگه شما را نمی‌بخشند خدا می‌بخشد ولی مردم نمی‌بخشند خدای تعالی سیئات شما را به حسنات تبدیل می‌کند لذا گناه علنی خیلی مسمومیتش برای روح بیشتر از گناه مخفی است این هم یک سمی است که انسان گاهی می‌شود که گناه علنی می‌کند این اثر سم ولو توبه بکند اثر سم باقی می‌ماند. خیلی از مرض‌ها هست، بعضی سم‌ها هست که اثرش باقی می‌ماند مثلاً یک کسی دستش را عقب گزید این دستش تا پیر شده بود همچین شل یعنی سست بود اثر آن سم مانده بود اثر گناه

گاهی در انسان می ماند. اثر گناه علنی در بین مردم باقی می ماند.

«إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ»^۵ بعضی دوست دارند یعنی نه اینکه اصرار داشته باشند ولی بدشان نمی آید که فواحش، کارهای بد، گناهان در بین مردم شایع بشود، مردم بدانند از تویی که اهل تزکیه نفس هستی، اهل کمالاتی، روحانی هستی یا مثلاً هر چه یک عنوان دینی داری مردم توقع ندارند که حتی کوچکترین گناه را انجام بدهی. خوب این هم یک غذای مسمومی که اثرش باقی می ماند، گناه علنی. محال است که یک کسی اهل تزکیه نفس باشد ریشش را بتراشد. ما با یک رفتیم یک جایی ایشان می گفت: این ها همه اهل معنا هستند،

۵ - سوره نور، آیه ۱۹.

اهل چه هستند، وقتی ما رفتیم دیدیم که آن‌ها ریش را تراشیده بودند، سبیل‌ها را هم ول کرده بودند، چرس و بنگ و این‌ها، خب نمی‌شود که انسان سموم مختلف را بخورد و در عین حال بخواهد سالم هم باشد، نمی‌شود. پس گناه علنی باز یک سمی است که اثرش تا آخر عمر روح باقی ممکن است مانده باشد.

و بعد هم گناه باصطلاح مخفی، گناه مخفی را حتی خدای تعالی برعکس آنچه که مردم انجام می‌دهند یعنی هیچ وقت از گناه یادشان نمی‌رود، خدا گناه را اصلاً ندیده می‌گیرد و علاوه بر این «فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ»^۶ مثل سم زنبور عسل می‌ماند. یک سم خدمت شما عرض شود که پشه تا

۶ - سوره فرقان، آیه ۷۰.

انسان به فکر افتاد دید که دستش در اثر یک سمی کبود شده
فلج شده فوراً یک دارویی می‌مالد و آن داروی توبه است روش
می‌مالد و می‌بیند که حتی خیلی خوب شد گاهی بهتر از
قبلش هم می‌شود «فَأُولَٰئِكَ يُدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ» لطف
پروردگار ایجاب می‌کند که حتی بهتر بشود.

۶- روح و بدن بعد از مرگ

حالا پس این غذاها می‌بینید که روح انسان را از بین می‌برد،
فلج می‌کند، مریض می‌کند، می‌کشد روح هم که مرد غیر از
بدن مردن است شما الاغ زیر پایتان اگر مرد سقط شد
می‌گویید: خیلی خب یک ضرری کردیم می‌رویم یک الاغ
دیگری می‌خریم، اما اگر خودتان مردید و از بین رفتید دیگر

نمی‌توانید بگویید: یک آقای دیگری را می‌رویم می‌خریم، نه! این دیگر مُرد. روح شما و بدن شما مثل راکب و مرکوب هستند یعنی بدن شما اگر مُرد بالاخره می‌خواسته ۵۰ سال دیگر بمیرد الان مرده است. اگر روح سالم باشد فوراً شما پول هم نمی‌خواهد بدهید خدای تعالی یک بدن جالب عالی به شما می‌دهد اما اگر روح بمیرد، اگر روحتان از بین برود چه می‌شود؟ در عالم برزخ حالا باید ببینیم چه طور مرده ولو مرده‌ها فرقی نمی‌کنند ولی ببینید چه طوری مرده یک وقت هستش که پیغمبری امامی نمی‌دانم ولیّی از اولیاء خدایی را کشته این یک مردن بسیار بدی هست بدنش هم آتش می‌گیرد تا ابد می‌سوزد و از بین می‌رود و یا هم خدای تعالی ادامه می‌دهد که باشد و عذاب را بچشد که در «كُلَّمَا نَضِجَتْ

جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ»^۷ هر چه پوستشان می‌سوزد، چون اول چیزی که از بدن انسان در آتش می‌سوزد پوست بدن است، تا پوست سوخت فوراً خدای تعالی یک پوست دیگر را روی بدن انسان می‌کشد و خلق می‌کند چرا؟ برای اینکه عذاب را بچشد یک عده این طوری می‌میرند به وسیله بدن آن‌ها را عذاب می‌کنند «لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ» این چشیدن عذاب بدن که گوشت است، شما گوشت گوسفند را یا یک انسان مرده‌ای را بیاندازید داخل آتش صد دفعه هم بسوزانیدش او که روح است که دردش نمی‌آید ولی روح را می‌آورند می‌کشانش تو همین بدن همین طوری که الان ما در دنیا از این آتش عذاب می‌کشیم همان طور در آنجا

۷ - سوره نساء، آیه ۵۶.

هم عذاب می‌کشیم «لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ» خوب یک عده این طوری هستند.

ولی یک عده این طوری نیستند، اهل گناه و معصیت و فاسق و این‌ها هستند ولی اعتقاداتشان خوب است، خدا مهربان است در عالم برزخ این‌ها را به خواب می‌کند و روز قیامت که زنده‌شان می‌کند آنجا اول گرفتاری‌شان است، اول بدبختی‌شان است یعنی فرض کنید اگر خدای نکرده به شما ده سال زندان بدهند خیلی سخت‌تان است مخصوصاً با اعمال شاقّه ده سال زندان خیلی سخت است، اگر پنجاه هزار سال بگذرد، ای کاش ما این‌ها را جدّی بگیریم چون اگر جدّی نگیریم قرآن را قبول نکردیم چون خدای تعالی قیامت را پنجاه هزار سال می‌داند پنجاه هزار سال آدم عذاب بکشد خودش را

بخواهد تزکیه نفس کند ولو اینکه خدای تعالی امضاء کرده باشد که تو می روی داخل بهشت.

۷- اقسام مردم در قیامت

مردم قیامت سه دسته هستند، یک دسته می روند به بهشت بدون حساب آن ها دیگر پنجاه هزار سال معطلی ندارند دیگر معنا ندارد گذرنامه شما مهر زده شده همه چیزش درست سر مرز می رسید می گیرند مهر می زنند و می گویند برو معطلی ندارد، مگر دو سه تا رفیق ناجور داشته باشید که وضعشان بد باشد آنجا معطل می شوید خدا نکند. مرحوم حاج ملا آقا جان یک نفر از علمای نسبتاً بزرگ بود خیلی هم مرد خوبی بود به مرحوم حاج ملا آقا جان پیشنهاد کرد که بیا دست برادری

بدهیم و تو روز قیامت تو دست من را بگیری ببری بهشت.
حاج ملا آقا جان گفت: نه و دست نداد. من بعدش گفتم:
شخصیت به این بزرگی تقاضا می‌کند که دست برادری به او
بدهید چرا شما می‌گویید: نه؟ گفتم: نمی‌دانم چه بود من آنجا
دیدم نباید با این دست برادری بدهم. ایشان آدم خیلی خوبی
بود منتها فرداش بود من فهمیدم ایشان با یکی از افرادی که
معتقد به بعضی مذاق‌های عرفانی انحرافی هستند دست
برادری داده. من به حاج ملا آقا جان گفتم، گفت: عجب، حاج
ملا آقا جان افتاد سجده کرد که من دیروز دست برادری به
ایشان ندادم، گفتم: چطور؟ گفت: روز قیامت من معطل این
آقا می‌شوم این خودش معطل او می‌شود و آنجا جای معطل
شدن نیست. اولیای خدا این طور قیامت را جدی گرفته بودند

برخلاف ما که هیچ اهمیتی به این مسائل نمی‌دهیم. او خودش آدم خوبی هست اهل بهشت هست، من هم می‌شناسمش ولی او که باهاش دست برادری داده او گرفتاری دارد. شما سر مرز با یک نفر که باصطلاح گذرنامهش وضعش خراب است قاچاقی رفته حالا برگشته یک گذرنامه دست نویسی درست کرده می‌دانید او معطل می‌شود آنجا هیچ وقت رفاقت آن چنانی نمی‌کنید، می‌گویید: آقا اگر آنجا معطل شدی ما می‌رویم، خدا حافظ، این طوری می‌گویید در قیامت یک همچین وضعی دارد. بنابراین باید انسان گناهانی که می‌کند کوشش بکند که در قیامت در همین دنیا این‌ها را از خودش دور کند، پاک کند والا اگر انسان با فسق و فجور و گناه ولو اعتقاداتش خوب باشد، شیعه علی بن ابیطالب

علیه السلام باشد، محبت خاندان عصمت علیهم السلام باشد ولی با گناه از دنیا رفت، روز قیامت معطل می شود. آن هم روز قیامت ۵۰ هزار سال. یک عده آدم های خوبی هستند گذرنامه شان مرتبه وضعشان درست است، صاف می روند داخل بهشت معطلی ندارد «فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ * إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ»^۸ همه حاضر باید بشوند در روز قیامت مگر بندگان خالص شده خدا. یک عده هم که «فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ»^۹ یک عده هم که بی حساب می روند در جهنم. این پنجاه هزار سال مال چه کسی هست؟ مال من و شما هست که در دنیا تزکیه نکردیم خودمان را به مقام اولیاء خدا نرساندیم، خودمان را به مقام مخلصین نرساندیم، خودمان را پاک نکردیم «إِلَّا مَنْ

۸ - سوره صافات، آیه ۱۲۷ - ۱۲۸.

۹ - سوره شوری، آیه ۷.

أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»^{۱۰} اگر قلب سالم نداشتیم مال ماها است که نه می‌توانند ما را بیاندازند داخل جهنم، نه می‌توانند با همان اخلاق و رویه و روش اجازه بدهند برویم داخل بهشت. به جهتی برویم در بهشت هم باز همین کارایی که در دنیا کردیم می‌کنیم بنابراین کوشش بکنیم که در همین دنیا خودمان را از امراض روحی سالم کنیم. گناهان، غذاهای مسموم نخورده باشیم عادت به نمی‌دانم یک نفر به تریاک عادت کرده بود، مگه نمی‌رفت، می‌گفت: من عادت به تریاک دارم آنجا تریاک گیر نمی‌آید لذا نمی‌توانم بروم مگه. در مجالس دینی وارد نمی‌شد پای صحبت‌های حکمت آمیز دینی نمی‌نشست چون این عادت داشت به سیگار کشیدن، آنجا

۱۰ - سوره شعراء، آیه ۸۹.

هم نمی شود سیگار کشید نمی رفت ببینید این طوری می شود
در بهشت دیگر نمی تواند گناه بکند این هم عادت کرده به
گناه کردن، گاهی زبان انسان عادت به گناه می کند، عادت به
بد حرفی می کند یک کسی در نماز جماعت، من هم آنجا
مأموم بودم آمد پهلوی من امام رفته بود رکوع این تا آمد بگوید:
«الله اکبر» امام سرش را برداشت یک فحش بدی به امام داد من
به او گفتم: چرا این را گفتی؟ گفتش که عادت کردم. عادت
والّا آمده پشت سر این آقا اقتداء بکند، به او ایمان دارد،
عادلش می داند، اما بس که از توی کامیونش، نمی دانم در
مغازهاش، نمی دانم زندگیش فحش های چاروداری داده، حالا
هم یک کاری برخلاف میلش انجام می شود ولو او قصیر هم
نداشته باشد، متوجه نباشد که این آقا می خواهد اقتداء بکند،

اینجا هم همان فحش چاروداری را می‌دهد. تو بهشت هم یک خرده ای ناسازگاری ببیند یک چند تا فحش به ملائکه یک قدری به آن طرف، یک قدری به این طرف دعوا راه می‌اندازد در بهشت دنیا حضرت آدم یک کوچک‌ترین یک همچین لغزشی کرد بیرونش کردند آن وقت می‌گذارند تو بهشت خلد که خیلی عظمت دارد آنجا این اعتیادش را اظهار بکند و با این و آن دعوا بکند با این‌ها اذیت بکند مگر می‌شود بنابراین پنجاه هزار سال مال ماست مال کسانی است که اعتقاداتشان خوب است، پس باید بروند داخل بهشت. خدای تعالی قسم خورده که یک نفر موحد را نگذارد برود جهنم و بهشت می‌برود حالا همین طور نه به تو جهنم نمی‌دهد، بهشت هم با این وضع با این توصیفی که من عرض کردم نمی‌تواند برود راهش

نمی‌دهند پس باید بماند تا بهشتی بشود حالا طول می‌کشد
یکسال ممکن است پنج ماه، یک ماه، ده سال، ده هزار سال،
بیست هزار سال، هر چه طول بکشد خدا یک دایره وسیعی
قرار داده که هر چه بشود اما یک جای بسیار سختی است یک
جایی است که حسابی انسان را باید پاکش کند نه آب هست
نه هوا هست گرما در نهایت درجه اگر مرگ وجود داشت یک
لحظه انسان نمی‌توانست زنده باشد ولی مرگ را خدا برداشته
نگهش می‌دارد. ما در دنیا گفتیم «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا»^{۱۱} رستگار
کسی است تو اعتنا نکردی همه کارهات را کردی جز این یکی
همه کارهات جدّی گرفتی جز این یکی لذا می‌بینید که حقّ

۱۱ - سوره شمس، آیه ۹.

هم هست با خدا یعنی خدا همیشه حق بود و حق هست و حق هم دارد که این برنامه را داشته باشد.

پس غذاهای روح در دنیا را اول باید سمومات را ازش پرهیز کنیم ولی سمومات خدمت شما عرض شود ضعیفی باشد بالاخره سمومات ضعیف هم انسان را یک ناراحتی برای انسان به وجود می آورد. اگر یک وقتی اهل این حرف ها بودیم باید از خواب غفلت بیدار بشویم و توبه کنیم

۸- خطر مکروهات برای روح

و دوم چیزی که برای انسان غذای خوبی نیست مکروهات است. مکروهات هم باید انسان ترک کند حالا مکروهات، چه مکروهات خوردنی باشد، شما رفتید یک جا مهمانی صاحب

خانه می‌گوید: آقا از آن علف به الاغت نده من خوشم نمی‌آید
مثلاً الاغت را ول نکن برود گل‌ها را بخورد، صاحب‌خانه خوشش
نمی‌آید گل‌هایش را به هم بریزید. الاغه که چیزی سرش
نمی‌شود اگر ما چیزی سرمان می‌شد یعنی اگر الاغ‌مان چیزی
سرش می‌شد با صاحب الاغ هماهنگ می‌شد، سرش نمی‌شود
وقتی انسان خودش را ضعیف کرد، آنقدر ضعیف کرد که هر
چه جناب الاغ بفرماید ما تسلیم هستیم. اگر هر چه که
بدن‌مان دوست داشته باشد روح هم همان را تحت تأثیر قرار
بگیرد خوب وقتی که در یک جایی واقع می‌شوی الاغه می‌بیند
این گل‌ها خیلی خوش‌عطر و خوش‌بو و برای خوردن عالیه
صاحب الاغ بیچاره هم ضعیف، الاغه هم خیلی قوی می‌رود
در گلخانه همه گل‌ها را به هم می‌ریزد. ماها این طوری هستیم.

حالا ولو صاحبخانه نگفته باشد حرام است، مکروه این طوری است، خوشش نمی آید، می بینی اخم هایش را تو هم کشیده که چرا این الاغت را جلویش را نمی گیری؟ مکروه این طوری است. کار مکروه یعنی اصلاً خدا نمی خواهد، دوست ندارد تو این کار را بکنی، اگر کردی غذای روح را خراب کردی، روح ضعیف که هست ضعیف تر می کند. حتماً روح ضعیف هست مثل همان کسی که با اسبش وارد خانه آدم شده است، نمی تواند جلو اسبش را بگیرد، اسبش می رود گل ها را می خورد، گلدان ها را بهم می ریزد، اگر شما مکروهات غذای ظاهری را انجام دادید روحان یک همچین وضعی دارد. خدا دوست ندارد این غذای بدن را تو بخوری، زیادتر از حدّ خودت نخور ولو هر چه قدر لذّت بخش باشد کم بخور،

نخور زیادت‌تر از حدّ خودت وقتی نشستی سر سفره‌ای همه جور غذا چیدند برای خوردنت زیادت‌تر از آنچه که مزاجت ایجاب می‌کند خوردی یعنی بیشتر از آنچه که می‌توانی هضم بکنی اگر خوردی مثل همان صاحب‌الاغ و الاغه است که رفته در خانه یک کسی و گل‌ها را بهم ریخته است. لذا مکروهات یک همچین وضعی دارد. مکروهاتی هست. خیلی از کارها خیلی آداب دارد، معاشرت خیلی آداب دارد، خلافتش مکروه هست و آدابش مستحبّ هست این‌ها را اگر انسان ترک کرد اگر انجام نداد کار مکروهی انجام داد در مقابلش این‌ها صدمه به روح انسان می‌زند یعنی اجمالاً این اندازش مسلّم است هم از نظر عقلی مسلّم است و هم از نظر عرفی و هم از نظر روایی که این روح ضعیف است. مثالش هم همان یک اسب قوی آدم زیر

پایش باشد که اطاعت نکند و این هم نتواند آن را کنترل بکند، آخه نمی‌شود در مجلس بروم و غذا نخورم، صاحبخانه بدش می‌آید، حالا چه کار می‌خواهی بکنی؟ الان سیری آدم سیر کراحت دارد غذا بخورد، خوب بد است گاهی هم واقعاً بد است دعوت کردند برای انسان غذا تهیه کردند هر چه انسان شخصیتش بالا برود بیشتر این جریان بد می‌شود. چه کار کنیم؟ نخور، دلیلی ندارد که تو کار مکروه انجام بدهی و خودت را ضعیف کنی در مقابل روح، حالا بد نیست این مطلب را بگویم برایتان یک وقتی همچنین جریانی برای خود من پیش آمده بود غذا را برنج زیادی هم داخل بشقاب برای من کشیده بودند، گذاشتند جلویمان، چه کار کنیم؟ همین طور فکرم عجیب مشغول شده بود که اصلاً میل نداشتم و یقین

داشتم که اگر غذا را بخورم اذیت می‌کند، حالا چه کار کنم؟ مشغول صحبت شدم دوستان گرم صحبت شنیدن شدند، ما این برنج‌ها را هی از پایین برداشتیم هی ریختیم بالا گاهی هم قاشق خالی را داخل دهانمان می‌کردیم و واقعاً یک لقمه نخوردیم و صاحبخانه هم فکر کرد ما غذای زیادی خوردیم، می‌شود، گاهی بعضی از کارها را می‌شود کرد. کاری است که خدا دوست ندارد، مسمومیت ایجاد می‌کند، کار مکروه را اهل تقوای درجه دوم انجام نمی‌دهند، خب مکروهات زیاد هم هست و خیلی هم حساب شده است بعضی از مکروهات فقر می‌آورد، که هفتاد چیز مکروه هست و فقر می‌آورد که اکثرش هم ماها انجام می‌دهیم که در کتاب مرحوم مجلسی «حُلِیْهِ الْمُتَّقِینَ» گفتند این‌ها فقر می‌آورد، ما چرا فقیر هستیم؟

نمی‌دانم، خب برای همین کارهایتان است. پس مکروهات هم نباید انجام بشود حالا چه مکروهات غذایی بدنی باشد، چه مکروهات روحی باشد، مکروهات مختلف است.

۹- خطرات زبان برای روح

و مسأله بعدی که خیلی مسمومیتش شدید هم هست زبان انسان است، گفتار انسان است گاهی می‌شود گفتار روح را می‌کشد خیلی از مسائل هست که انسان باید مدارا کند، مراعات بکند مواظبت بکند که روحش به وسیله آن از نظر زبان کشته نشود. همان طوری که در غذای روح گفتم قرآن غذای خوبی است در هر جهت، حرف مردم را زدن به طور کلی این همه‌اش ضدّ روح است یعنی سمّ است برای روح که

اگر حرف زدن نقره باشد سکوتش طلا است. روایات هم دارد، شاید صد تا روایت بیشتر داریم برای صمت. صمت یعنی چه؟ یعنی کم حرف زدن، کم صحبت کردن، حالا گاهی آن چنان قوی می‌شود این صمت برای بدن انسان که خدای تعالی می‌فرماید: «أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ»^{۱۲} آدم گوشت مرده انسان را بخورد چقدر مسمومیت دارد مخصوصاً «مَيْتًا» می‌گوید. «مَيْتًا» یعنی یکی در اثر یک میکروبی مرده مخصوصاً وبا مثلاً باشد یک چیز این را انسان بخورد قطعاً وبا می‌گیرد، شما کراحت دارید، این شدیدش غیبت است شدیدترش تهمت است، شدیدترش که گاهی می‌شود انسان می‌نشیند از خودش حرف برای برادر دینی‌اش

۱۲- سوره حجرات، آیه ۱۲.

درست کند این‌ها خیلی مهم است. خیلی مسمومیتش زیاد هست، بعد از آن حرف‌های دروغ حرف‌هایی که انسان ولو به شوخی دروغ بگوید امام فرمود: «لَا يَذُوقُ الْمَرْءُ»^{۱۳} خوب دقت کنید، نگویید: ما دیگر باید برویم این طوری باد کرده بنشینم! اخم کرده بنشینم! نه، انسان ممکن است شوخی بکند ولی باید شوخی راست بگوید، یک حرف‌های درست بگوید، دروغ نگویید «لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَتْرُكَ الْكَذِبَ هَزْلَهُ وَ جِدَّهُ»^{۱۴} انسان طعم ایمان را نمی‌چشد حتی «يَتْرُكَ الْكَذِبَ هَزْلَهُ وَ جِدَّهُ» مگر اینکه دروغ را ترک بکند چه جدّیش را چه شوخی‌اش را. خب بالاخره فرقی نمی‌کند طعم ایمان را نخواهی چشید یا نچشیدی. انسان نباید دروغ بگوید. انسان نباید

۱۳ - بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۸۵، ح ۲۹.

۱۴ - بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۴۹، ح ۱۴.

حرفی که مردم را اذیت بکند بزند، مردم آزاری نکند، زبانش
نیش نداشته باشد، یک کلمه گفته قلب طرف را آتش زده، این
طوری نباشد این حرف‌ها خیلی صدمه زیادی به روح می‌زند.
اگر می‌خواهی روح باز هم سالم تر باشد از این جهت حرف
لغو نگو «الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ»^{۱۵} از لغو اعراض کن لغو
چه هست؟ در روایت هم دارد و عقلی هم همین طور است که
لغو آن چیزی است که به درد نمی‌خورد کلی نشستی فرض
کنید رفتید یک مملکتی از ممالک خارج اروپا فلان این‌ها
خیلی هم به شما سخت گذشته ولی خب چون غرورت
ایجاب می‌کند که سختی‌ها را نگویی همش تعریف می‌کنی،
تعریف‌های زیادی این هم می‌گویم روایت دارد نه اینکه من

۱۵ - سوره مومنون، آیه ۳.

دارم از خودم می‌گویم، همش می‌گویی: آنجا مردمش چقدر ادب دارند، آنجا مردمش با فرهنگ هستند، خب حالا ما چکار کنیم؟ ما برویم آنجا زندگی بکنیم؟ یعنی خوشش آمده که از آنجا تعریف بکند حالا برای چه؟ فقط برای اینکه غرورش نشکند و نگویند که این رفته آنجا ظرف آشپزخانه را شستشو داده و دیگران نفهمند که به او سخت گذشته است و در یک اتاق کوچک آنچنانی یک مدتی زندگی کرده و حالا آمده خیلی هم در دل پشیمان است که رفته آنجا، ولی خب نمی‌خواهد خودش را پشیمان نشان دهد، غرورش را بشکند، همین این‌ها لغو است. اگر یک وقت هست یک کسی می‌خواهد برود تجارت سیب بکند در آن روایت دارد که اگر رفتی گفتی: لبنان سیب‌هاش خیلی درشت و خوب است، خب طرف

می‌خواهد تجارت سیب بکند باید برود لبنان سیب بخرد و بیاورد، خب اینجا اشکال ندارد این لغو نیست اما اگر همین طوری خواستی از آنجا حرف بزنی این می‌شود لغو. این روایت دارد دقت کردید «الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ»^{۱۶} در یک سفر کربلا بودیم یک عده از دوستان همراه ما بودند، تصمیم این باشد که هر چه اینجا از امور مادی می‌بینیم در ایران نرویم تعریف بکنیم. مثلاً ما رفتیم مدائن شما نرفتید، ما فلان جا را زیارت کردیم، حالا این بیچاره هم رفته زیارت ولی اینجاها نبردنش، جیزکش می‌خواهد بدهد که ما رفتیم تو نرفتی، اگر امام زمانت را آنجا دیدی، اگر معرفتت یک خرده‌ای بیشتر شد برای دیگران تعریف کن، رفقا قرار گذاشتیم که در ایران آمدیم

۱۶ - سوره مومنون، آیه ۳.

چیزی نگوئیم حالا بعضی‌ها عمل کردند. به هر حال لغو هم گفته نشود برای روح خیلی صدمه دارد و ان شاء الله الان چون دیگر زیاد شد صحبت‌م، الان تعهد همه‌مان بکنیم من هم خودم هم ان شاء الله تعهد می‌کنم که این صدمات عجیب را به روحمان ندهیم. «و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین»
«اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم»